

ویلیام چیتیک

رجال الغیب

تأملاتی در آرای سید حسین نصر

به همراه پاسخ نصر

ترجمه سید امیر حسین اصغری

سرشناسه: چیتیک، ویلیام سی.، ۱۹۴۳ - ۲۰۰۰

Chittick, William C.

عنوان و نام پدیدآور: رجاء الغیب: تأملاتی در آرای سیدحسین نصر / ویلیام چیتیک؛ ترجمه امیرحسین اصغری.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات مسافر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۸۸ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۵۳۸-۰-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتاب حاضر یکی از بخشهای مجموعه مقالات "The philosophy of Seyyed Hossein Nasr"، تحت عنوان

"Absent men" تألیف ویلیام سی. چیتیک است.

موضوع: نصر، حسین، ۱۳۱۲ - - نقد و تفسیر

موضوع: فلسفه اسلامی

شناسه افزوده: اصغری، امیرحسین، ۱۳۵۳ - مترجم

رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ج ۹۳ / BBR1۴۸۶

رده بندی دیویی: ۱۸۹/۱

شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۰۲۴۰۲

جبال الغیب

تأملاتی در آرای سیدحسین نصر، به همراه پاسخ نصر / ویلیام چیتیک / مترجم: سیدامیرحسین اصغری

ویراستار: زهراسادات مرعشی / مدیر اجرایی: حامد نبیری عدل

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه / چاپ اول: ۱۳۹۰

قیمت: ۲۴۰۰ تومان

تلفن: ۰۹۳۵۲۱۴۰۵۷۵

پست الکترونیک: mosatirpub@gmail.com

هرگونه استفاده از مطالب، طرح جلد، و صفحه‌آرایی کتاب بدون اجازه ناشر ممنوع است.

مقدمه متوجه

علم و فناوری مدرن از منظر مکتب سنت گرایان

با تأکید بر فلسفه سیدحسین نصر

مواجهه فلسفه با دین یا ربط علم و دین از مهم ترین موضوعاتی است که فیلسوفان و متألهان را در تاریخ فلسفه و ارتباط آن با دین به خود مشغول کرده است. تاریخ علم نیز تلاش های فیلسوفان یهودی، مسیحی، و مسلمان را در آشتی دادن این موضوعات ثبت کرده است. چنین تلاش هایی در دوران معاصر که فعالیت های علمی و فناوری در حوزه های گوناگون گسترده و شتاب بسیار فراتری یافته، بیش از گذشته مشهود است. بیشتر چنین تلاش هایی را می توان در یکی از انواع زیر دسته بندی کرد:

- سعی در یافتن هماهنگی کامل میان علم، دین، و عقل

- نمایاندن شکست دین در برابر علم

- تلاش برای احیای «علم مقدس»^۱ و «مکتب جاودان خرد»^۲
در دوران معاصر در مقابل «علم سکولار» و تأکید بر متافیزیک
و نقد فلسفی علم مدرن
- تعامل علم و دین

در میان جریان‌های مختلف بالا، نظر این نوشتار بر تأمل بر
شیوه‌ای است که در پی کشف دوباره «علم قدسی» یا «علم دینی»
است. دکتر سیدحسین نصر یکی از چهره‌های برجسته فیلسوفان
سنت‌گراست که طی ۵۰ سال گذشته در تمام آثار خود بر ضرورت
احیای علم مقدس و دینی از منظر سنت‌گرایانه تأکید ورزیده است.
البته نقد علم و فناوری مدرن همراه با چنین تأکیدی همراه بوده
است. ضمن آنکه دیدگاه سنت‌گرایانه از منظر وی دیدگاهی دینی
هم هست. «علم مقدس» نیز در آثار او در برابر «علم مدرن» قرار
داشته است.

۱. بر اساس اندیشه نصر، امر قدسی در قلب سنت می‌زیهد. امر قدسی از حیث
متافیزیکی امری است که کاملاً خودش است و به چیزی وابسته نیست. بنابراین،
هر امر بی‌نهایتی را در بر می‌گیرد. سنت منظوری صفات غایی الهی است. بنابراین
سخن از امر قدسی نوع دیگری از سخن گفتن درباره حقیقت مطلق است.
۲. همانند این عبارت را افرادی چون رنه گنون، آناندا کوماراسوامی، و فریتوف
شوآن، سه استاد بزرگ مکتب سنت‌گرایی، و نماینده کنونی‌شان سیدحسین نصر
به کار برده‌اند. از پیروان این مکتب می‌توان به این نام‌ها اشاره کرد: تیتوس
بورکهارت، مارتین لینگ، جین لویییز مایکن، مارکو پالیس، و هیوستون اسمیت.

تأملی در معنای «سنت»، «سنت گرا»، و «سنت گرایی»

معنای سنت در گفتمان نصر چیست؟ پیش از ورود به بحث، تبیین چیرستی این واژه در اندیشه و شیوه استفاده وی از آن ضروری است. بر اساس آرای نصر، امر قدسی خاستگاه سنت و در نتیجه، سنت انتقال امر قدسی در عرصه تمدن‌های مختلف سنتی است. تمدن سنتی، در نظر نصر، عطر مراتب حقیقت را، که از مبدأ الهی جاری شده، در خود دارد. سنت امری قدسی است و دوام آن در ساحت مُلک؛ از این رو، هم قدسی است و هم اصیل. تداوم آموزه‌هایی مقدس است که تمام هنر، زندگی، سیاست، فلسفه، و همه شئون زیست انسانی را در عالم دربرمی‌گیرد. سنت بی‌زمان است، اما به همان نسبت، زمانی است. نصر اساساً «سنت» را در مقابل «مدرن» به کار می‌برد. با این حال، سنت به معنای قدیمی، غیرروژآمد، و متعلق به گذشته نیست، بلکه حضور همواره امر قدسی است. فریتیوف شوآن معتقد بود که انسان مدرن، حس نهم امر قدسی را از دست داده است.

وایت‌هال پری^۱ می‌گوید که «سنت ادامه وحی است. انتقال بی‌وقفه معنویت و مبانی هستی‌شناسی؛ علوم و قوانینی که از ادیان و حیاتی منتج شده و در طول عصرها و نسل‌ها، از تأسیس نظامات

اجتماعی تا قوانین شامل هنر و معماری، پیرایش، و لباس، چیزی را فروگذار نکرده، حتی شامل ریاضیات، فیزیک، علوم پزشکی، و روانشناسی هم می‌شود. حتی بیش از این، گردش‌های سماوی را نیز در بر می‌گیرد.^۱

بر اساس این تعریف، سنت‌گرا کسی است که نگاه به اندیشه‌ای دوخته است که رنگ سنت^۲ دارد؛ و سنت‌گرایی حرکتی مبتنی بر حقیقت و آموزه‌های سنت است. بنابراین نگاه سنت‌گرا مدعی است که در ساختار جوامع پیشامدرن، خصوصیات مشترکی وجود داشته است. این خصوصیات مشترک، حسب اندیشه گنون، به گونه‌ای است که «همه‌چیز در آن چرخان کاربرد و گسترش نظریه‌ای است که در جوهر خود مطلقاً عقلانی و ماورای طبیعی است».^۳

1. Whitehall Perry, *Unanimous Tradition: Essays on the Essential Unity of All Religions*, ed. Ranjit Fernando (The Sri Lanka Institute of Traditional Studies Press, 1999).

۲. سیدحسین نصر در سخنرانی خود با عنوان «احیای امر قدسی: سنت و جاودان خرد در دنیای معاصر» در کنفرانسی در دانشگاه آلبرتای ادمنتون کانادا می‌گوید: «همه ما که خود را به سنت‌گرایی متصف می‌کنیم به فلسفه جاودان خرد معتقدیم. اما فهم ما از سنت‌گرا بودن به این معنا نیست که تمدن‌های سنتی بدون ریشه در وحی و عمل بدان بتوانند مفاهیم عام و مشترکی داشته باشند. بنگرید به:

http://www.youtube.com/watch?v=20nuTITfhko&feature=player_detailpage#t=309s

3. R. Guénon, *Orient et Occident* (Paris: Payot, 1924), 236, cited in Quinn, 179.

توجه نصر به سنت از آن روست که وی آن را تنها راه کشف دوباره علمی قدسی می‌داند که در قلب هر وحی الهی خوابیده و مرکز دایره‌ای است که سنت را دربر گرفته و تعریف می‌کند. ویلیام چیتیک می‌گوید: «این دیدگاه تصدیق می‌کند که آدمیان در همه زمان‌ها و مکان‌ها حقیقت اصل توحید را شناخته و در سطوح مختلف از هدایت‌های آن بهره‌مند شده‌اند. آنچه آدمی را آدمی می‌کند نه خواص زیستی و اجتماعی و تاریخی منظوری در نوع انسانی، بلکه واقعیت دسترسی او به یگانه مطلق است.»¹

تأملی مجمل در علم مدرن و علم هستی از منظر نصر

چنان‌که اشاره شد، نقد علم مدرن در قلب فلسفه نصر منظوری است. سؤال این است که چرا علم مدرن باید متحمل چنین نقدی شود؟ بر اساس دیدگاه‌های نصر، احتمالاً ساده‌ترین پاسخ این است که علم مدرن در مقابله با علم قدسی و، در واقع، در مقابل هستی است که حس امر قدسی همواره در آن ممکن و موجود بود. در نگاه نصر و دیگر سنت‌گرایان، در تاریخ انسان و تاریخ

1. William C. Chittick, *Science of the Cosmos Science of the Soul: The Pertinence of Islamic Cosmology in the Modern World*, Oxford: Oneworld Publications, 2007, p. 68.

فلسفه و علم، خطایی روی داده است. نکته در اینجاست که بر اساس بعضی آرای خاص فلسفی همچون «دوگانه‌انگاری دکارت» علم به مسیری نو هدایت شد که در آن عرفی شد و حیثیت قدسی خود را از دست داد.

حسب تأکید نصر، دوگانه‌انگاری دکارتنی به جدایی کاملی میان فاعل شناسا و متعلق شناخت منجر می‌شود. یکی از نتایج آشکار چنین جدایی‌ای بیگانگی شناخت‌شناسانه و معنوی انسان از طبیعت و زیست‌بوم خود و در حقیقت از هر چیزی است که ممکن است متعلق شناختش شود. این همان چیزی است که آدمی را از هستی بیگانه کرده و موجب انحراف وی از علم قدسی و فهم سستی از وجود می‌شود. نصر کاربرد واژه «مدرن» را در آثار خویش چنین بیان می‌کند: «مراد ما از واژه مدرن نه به معنای معاصر بودن و نه روزآمدی است... بلکه مدرن برای ما معنای گسست از امر متعالی و مبانی جاودانی است که در واقع صحنه‌گردانان همه چیزها هستند. این امر جاودان به وسیله وحی، در معنای جهانی آن، بر آدمی مکشوف شده است. بر این مبنا، مدرنیسم برابر سنت قرار گرفته است. سنت مستلزم همه آن چیزهایی است که در امر الوهی ریشه دارد، همراه با تجلیات و رشد آن در سطح انسانی؛ در حالی که مدرنیسم، در مقابل، مستلزم همه چیزهایی است که منحصرأ انسانی‌اند و هر چه پیش می‌رود، فروانسانی می‌شود، و نیز مستلزم همه چیزهایی است که از

خاستگاه الوهی جدا شده‌اند.^۱ بنابراین، علم مدرن جهان‌بینی خاصی را پدید می‌آورد که «عرفی» است و نظامی ارزشی را می‌آفریند که بر بنیادهای فلسفی خود استوار است و بنابراین «نخستین علت عرفی شدن و غیر الهی کردن نظام طبیعت است».^۲

وقتی مفهوم مورد نظر فیلسوفان غربی از علم در مقابل خرافات توسعه یافت، بسیاری از علوم و باورهای سنتی با عنوان «غیر علمی» کنار گذاشته شد. مدعای فیلسوفان پوزیتیویست در باب چیستی علم و نظریه عقل‌گرایی انتقادی، هر دو، متافیزیک و هستی‌شناسی سنتی را به دلیل تجربه‌ناپذیری یا ابطال‌ناپذیری رد می‌کنند. در نتیجه، سنت‌گرایان نظریات فلسفه علم جدید را رد می‌کنند، از آن رو که «در چارچوب گمراهانه‌ای قرار گرفته است که همه چیز در آن صرفاً به کمیت تقلیل داده شده و انسان مدرن بر سر القائنات آن به چنان اندیشه‌ای افتاده است که در نهایت همه مشکلات وی از حمل و نقل گرفته تا رستگاری معنوی با پیشرفت‌های علمی حل شدنی است».^۳

1. Nasr, Seyyed Hossein, "Reflections on Islam and Modern Thought", in *Journal of Studies in Comparative Thought*, Summer-Autumn 1983, Volume 15, Nos. 3 and 4 (Double Issue), pp. 164-165.

2. See: Kalin, Ibrahim, "The Sacred versus the Secular: Nasr on Science", in *Library of living philosophers: Seyyed Hossein Nasr, L.E. Hahn, R.E. Auxier and L.W. Stone* (eds). Chicago Open Court Press, 2001.

3. Ibid.

با این حال، نصر ضمن تأکید بر ضرورت بازیابی علم قدسی، تفاوت های علم سستی و مدرن را در آثار گوناگون خود ذکر می کند که از آن میان می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- مفاهیم هستی شناسی علوم سستی با دین یا ادیانی که در بستر تمدن هایشان ظاهر شده و رشد کرده بودند وحدت نظر داشتند، در حالی که چنین اتحادی بین علم مدرن و دین وجود ندارد. این در حالی است که علم سستی خود هویت مستقلی داشت.

- علوم سستی بر اساس اصولی ماوراءالطبیعی قرار داشت که عمیقاً با پیش فرض های فلسفی علوم جدید تفاوت دارد و، علی رغم نظر پوزیتیویست ها و مورخان علم، بسیار فراتر از آن است که مقدمه ای برای علوم مدرن به حساب آید.

- در هستی شناسی سستی، عالم ذی شعور است، اما در علم مدرن، برای شعور و واقعیتی که فراتر از انرژی یا ماده - حسب تعریف های فیزیک مدرن - باشد جایی نیست.

- از زمان انقلاب علمی قرن هفدهم، علم مدرن اسباب مادی طبیعت را به مثابه حوزه خودمختار و مستقل حقیقت با قوانین ثابتش مطالعه کرده است. حتی در مورد آن دسته از مکاتب فلسفه علم غربی که هنوز حقیقت خدا را قبول دارند، آفریدگار از آفریدگانش گسسته شده است.

- پدیده‌های طبیعی در علوم مدرن، بر خلاف علوم سنتی، به مثابه داده‌های اطلاعاتی مورد مطالعه قرار می‌گیرند، نه به عنوان آیات خدا یا حتی نمادها.

- علم مدرن هستی را از وجودی ذی‌شعور به هستی مادی محض تقلیل داده است.

- علم مدرن، بر خلاف علم سنتی، در باب شناخت حقیقت اشیا مسئولیتی ندارد.

- علم مدرن، بر خلاف علم سنتی، پرسش از «چرا» را به پرسش از «چه» تغییر داد.

- از نظر علم سنتی، پدیداری هستی از همان آغاز صرفاً یک تصادف نبوده، بلکه محصول برنامه‌ای هدفدار است.

- علم مدرن بی‌طرف نیست و به هر جامعه‌ای که وارد شود نظام ارزشی‌اش را با خود وارد آن خواهد کرد.

- «علوم طبیعی سنتی نه تنها اخلاق و روش‌شناسی، بلکه متافیزیک و هستی‌شناسی خود را از مبانی آسمانی وحی گرفته بودند، چرا که آن علوم در مفهومی از علم ریشه داشتند که در آن، علم هستی - که محصول تلاش آدمی است - و علم متافیزیک وحی‌شده الهی، هر دو، هویتی یگانه داشتند. در نتیجه، بحران معرفت‌شناسی علوم طبیعی و انسانی، که امروزه سعی در غلبه بر آن داریم، مشکلی برای علم سنتی پیش نیاورد، زیرا آن علم

برای انجام دادن تجربه باورهای دینی، خود را قربانی نکرد.^۱
 - «انسان مدرن دستان خود را در آتشی سوزاند که خود
 برافروخته تا خویشتن را به فراموشی سپارد. او که چنان
 فاوست، روح خود را فروخته تا بر طبیعت مسلط شود، اکنون
 مغلوب وضعیتی شده که خود را در آن خفه می‌کند، و نه تنها
 زیست‌برم بلکه آدمی خود نیز در آن کشته می‌شود.»^۲

در نهایت، نصر علم و فناوری مدرن را که در پس قرون
 ۱۶-۱۷ میلادی در نتیجه عقل‌گرایی افراطی ممزوج با اتمیسم، غلبه
 تسمیه‌گرایی در اواخر قرون وسطی و ظهور اومانیسم، پدید آمد،
 دارای مشخصه‌هایی چون انسان‌گرایانه، دارای توسعه تکاملی، و
 منکر مبانی متافیزیکی هستی می‌داند.

چه باید کرد؟ (دیدگاه نصر)

سؤال مهم اینجاست که نصر پس از نقد علم مدرن چه پیشنهاد
 یا راه حلی برای احیای علم قدسی و فهم مکتب جاودان خرد از

1. See: Kalin, Ibrahim, "Tree vies of Science in the Islamic world", in *God, Life, and the Cosmos: Christian and Islamic Perspectives*, Ted Peters (Editor), Muzaffar Iqbal (Editor), Syed NomanulHaq (Editor), Ashgate Publishing (January 2003), p.60.

2. Nasr, Seyyed hossein, "Contemporary man between the Rim and Axis", in *Science and the Myth of Progress*, (Bloomington: World Wisdom, 2003), pp. 93-94.

وجود به انسان معاصر معرفی می‌کند؟ «البته توجه به این نکته هم مهم است که نصر مخالفتی با خود علم ندارد، بلکه نقد وی متوجه مدعیات فلسفی علم است که ظاهراً از محدوده مرزهای آن فراتر رفته است.»^۱

چنان‌که در ابتدا ذکر شد، مکتب سنت‌گرایی احیای علم قدسی را به عنوان وظیفه خود پذیرفته است. نصر در آثار خود دو دسته از مخاطبان را پیش رو دارد. مسلمانان، و دیگر خوانندگان. به گاه سخن گفتن با مسلمانان تاریخ تمدن بستنی ایشان را متذکر می‌شود و مشارکت پرشکوه محققان مسلمان را در گسترش علم خاطرنشان می‌کند. با این حال، این نکته را هم یادآور می‌شود که رویکرد و انگیزه‌های آن تمدن اسلامی با علم مدرن یکی نبود. به همین دلیل، نظریه مورخان علم را که مدعی تداوم تمدن اسلامی در تمدن غربی‌اند رد می‌کند. نصر تقلید کورکورانه از تمدن غرب را ویرانگر وجوه هویتی و فرهنگی جامعه مسلمانان می‌داند.

«اگر تمدن اسلامی مایل به تداوم حیات تمدنی خود باشد، تأمل دوباره در بنیادهای علم مدرن و مبانی نظری آن، برایش ضروری است. تمدن اسلامی باید دست به فرایندی بزند که در

1. See: Kalin, Ibrahim, "The Sacred versus the Secular: Nasr on Science", in *Library of living philosophers: Seyyed Hossein Nasr*, L.E. Hahn, R.E. Auxier and L.W. Stone (eds). Chicago Open Court Press, 2001.

آن به بازخوانی، بازسازی، قبول، یا رد جنبه‌های گوناگون علم مدرن تحت اشراق نگاه مابعدالطبیعی و جهانی اسلام درباره ماهیت واقعیت پردازد. در سطح عملی نیز باید سعی کند تا معیار مستقلی برای پاسخ به این پرسش بیابد که: چه چیزی را باید قبول کرد و چه چیزی را نه؟^۱

نصر از مسلمانان می‌خواهد علم مدرن را مبتنی بر اصطلاحات همان علم به صورت حقیقی بخوانند و سپس، در نگاهی مقایسه‌ای، آن علوم را از منظری اسلامی بررسی کنند تا بتوانند مبانی فلسفی آن را نقد و سپس علم خود را احیا کنند. در نظر نصر، این سلوک به فهم تفاوت‌های فلسفه و تفکر اسلامی با فلسفه و تفکر مدرن منتهی می‌شود. بنابراین، جامعه مسلمانان نباید کورکورانه هر آنچه از فناوری غربی به سویش صادر می‌شود بپذیرد.

او معتقد است اگر مسلمانان در جایی چاره‌ای جز پذیرش فناوری‌های مدرن ندارند، باید آنچه «مطلقاً ضروری» است اخذ کنند و سپس علم و فناوری خود را بنیان نهند. آن‌گاه که نصر برای مخاطبانی عام‌تر سخن می‌گوید، درباره بحران علم و فناوری مدرن بحث می‌کند. نمونه این بحران‌ها

1. See: *Islam, Science, Muslims and Technology*, Muzaffar Iqbal in conversation with Seyyed Hossein Nasr, Seyyed Hossein Nasr and Muzaffar Iqbal. Dost Publication, Islam Abad. 2009, p. 51.

بحران زیست‌محیطی است که در نظر نصر نتیجه به کار بردن علم مدرن در ساختار فناوری است. در اندیشه وی، انقلاب علمی اروپا ماهیت فناوری تاریخی بشر را تغییر داده است. این سخن بدان معناست که ابزار به جای انسان نشسته است. فناوری پیشامدرن اثری هنری بود، در حالی که فناوری مدرن حس و مفهوم هنر بودن را از فناوری گرفته است. زندگی انسان پیشامدرن پوشیده از ابزاری بود که محصول هنر زیبایی‌انسانی بودند. حال، نخستین کاری که باید در این عرصه انجام شود «فهم تفاوت میان فناوری‌های سنتی است با فناوری مدرن، که اولی برآمده از دست، احساس، و دیگر بخش‌های بدن، همچنین روح ما بودند و همانند بدن در خدمت روح قرار داشتند، و دومی بر آدمی غالب شده است».^۱

نکته در اینجا است که فناوری مدرن در آثار نصر دو گونه ویرانی به بار می‌آورد، یکی بر زیست‌بوم بیرونی و دیگری بر محیط زیست درونی آدمی. آن که زیست‌بوم بیرونی را تخریب می‌کند جنگل‌ها، رودها، نظام چرخه طبیعی، هوا، و... را هدف قرار می‌دهد و آن دیگر که اندرون را سست‌بنیان می‌کند همان محصولات کشاورزی و غذایی علم مدرن است که با رشد هورمونی‌اش به ضد خود بدل شده و آدمی را به دام بیماری‌ها می‌افکند. تأثیرات روانی و

1. Ibid, p. 94.

معنوی هم که جای خود دارد. تلفن‌های همراه و امواج ایکس و مانند آن هم ویرانگر زیست‌بوم روانی و فیزیکی انسان هستند. حتی اگر تصور شود که انسان متخلّق به اخلاق از فناوری مدرن حسن‌استفاده می‌کند، باز هم می‌توان این مثال را یادآور شد که هنگامی که اتومبیلی به حرکت درمی‌آید، حتی اگر با اخلاق‌ترین انسان راننده آن باشد، باز هم با تولید گازهای مخرب، محیط اطراف خود را آلوده می‌کند. «فناوری فرهنگ خاصی را همراه خود می‌آورد و مخالف ساختار همه جوامع سنتی است که در آن میان آدمی و مصنوعاتش روابطی معنوی برقرار است.»^۱

نصر با استفاده از فناوری‌های مدرن‌تر برای حل بحران‌های زیست‌محیطی مخالف است. راه حل وی احیای نگاه قدسی به طبیعت است. از نظر او، آدمی اگر به اهمیت معنوی طبیعت عالم باشد، دیگر حاضر به تخریب طبیعت به هر قیمتی نخواهد شد.

نقد‌ها و نتیجه بحث

هیچ فیلسوفی در تاریخ فلسفه نیست که از گزند نقد در این مانده باشد. اساساً ماهیت فکر فلسفی بر شناخت و نقد و تحلیل استوار است. نصر هم در این میانه استثنا نیست. نصر را هم مدرنیست‌ها و هم مسلمانان نقد کرده‌اند. یکی از نقدهایی که همواره بر وی

1. Ibid, p. 96.

و مکتب سنت‌گرایی وارد شده این است که وی را نسبت به گذشته دارای حس نوستالژیک دانسته‌اند. این البته نقدی جدی و علمی به نظر نمی‌رسد. درست است که مکتب سنت‌گرایی، به گاه سخن گفتن از علم مقدس، به گذشته می‌نگرد، اما نکته مهم آن در بازسازی گذشته نیست، بلکه تحصیل دوباره همان شعوری است که در تمدن سنتی به استلزام رایحه امر قدسی منتج می‌شد. آنچه باید بازسازی شود گذشته نیست، بلکه فهم امر قدسی است.

محمد لگنهاوزن در مقاله‌ای با عنوان «چرا سنت‌گرا نیستیم؟»^۱ سنت‌گرایی را واکنشی «مدرن» و غربی نسبت به مدرنیسم می‌داند. اما نکته در اینجا است که اگر عبارت «مدرن» مد نظر باشد، استلزامات آن چون انسان‌گرایی، عرفی‌گرایی، و مانند آن هم باید در چنین مکتبی وجود داشته باشد، در حالی که این مفاهیم مورد نقد مکتب سنت‌گرایی قرار گرفته است.

با این حال، نباید فراموش کرد که نصر نقد خود را متوجه مبانی بنیادین علم مدرن می‌داند، نه خود علم. البته به نظر می‌رسد که دیدگاه او در این باره نیاز به توضیح بیشتری دارد، چرا که گاه سخن از بازسازی «تمدن اسلامی» یا «علم قدسی» هم به میان می‌آورد و این تنها به معنای نقد مبانی فلسفی علم مدرن نیست.

۱. لگنهاوزن، محمد، «چرا سنت‌گرا نیستیم؟»، نقدی بر آراء و اندیشه‌های سنت‌گرایان، ترجمه منصور نصیری، خردادماه همشهری، خرداد ۱۳۸۶، ش ۱۵.

اگر فرضاً مطالعه بنیادهای علم مدرن به بازسازی علم جدید منتج شود، نقطه آغاز آن علم کجاست؟ و از نظر عملی آیا امکان چنین تغییری وجود دارد؟

همچنین، با نظر داشت علم مقدس، آیا محدود کردن محقق به استفاده از گزاره‌های سستی یا قدسی ممکن است؟ اگر چنین باشد، بسیاری از محققانی که اکنون یا در گذشته با متون مقدس مواجه بوده‌اند به ناسمجی گاه متفاوت و گاه متضاد رسیده‌اند. حتی اگر باورهای دینی محقق در شکل دادن به نظریه‌ای به وی کمک کند، از آنجا که همان نظریه برای اثبات نیازمند تجزیه و تحلیل نظری است، نمی‌توان گفت که باورهای قدسی در اثبات آن گزاره‌های علمی نقش مهمی دارند. با وجود چنین مقولاتی، باید در بررسی مکتب سنت‌گرایی توجه بیشتری به کار بست.

ناگفته پیداست که هیچ‌کس نمی‌تواند سنت‌گرایی را مطلقاً نادیده انگارد یا دست رد بر سینه آن زند. از کمترین خدمات این مکتب در دوران سیطره مدرنیسم، تذکر بحران‌هایی است که مدرنیته برای روح و جسم آدمی و زیست‌بوم وی به بار آورده، بحران‌هایی که کسی نمی‌تواند وجودشان را انکار کند. آنچه مهم است نقش منتقدانه مکتب سنت‌گرایی به علم مدرن است که از مسیر خودانتقادی و تحلیلی خود، به جامعه انسانی برای بازبینی و بازسازی خطاهای انسان کمک شایانی می‌کند.

درباره کتاب حاضر

«رجال الغیب» عنوان مقاله نسبتاً طولانی محقق گرانقدر جناب آقای ویلیام چیتیک درباره فلسفه سیدحسین نصر است. این مقاله در ابتدا در کتاب فلسفه سیدحسین نصر از مجموعه کتابخانه فیلسوفان زنده جهان منتشر شد و پس از آن، با کمی ویرایش، در کتاب علم جهان، علم جان^۱ نوشته آقای چیتیک. مقاله از ابتدا به همان نقد معمول فلسفه سیدحسین نصر می‌پردازد که مدعی است فلسفه وی «بازگشت به دوران اختراع چرخ» است.

چیتیک، در این نوشتار، از منظر سنت عقلانی اسلام، سعی در تبیین چیستی و چرایی ضرورت فلسفه سیدحسین نصر دارد. پاسخ نصر به این نوشتار هم خالی از لطف نیست. ایشان، در عین حال که با ساختار کلی آن موافقت دارد، در بعضی موارد، نکاتی را گوشزد می‌کند. از جمله کوشش‌های جناب چیتیک در خصوص فلسفه و اندیشه‌های سیدحسین نصر می‌توان به کتاب اندیشه‌های سیدحسین نصر^۲ اشاره کرد که تلاشی عالمانه در تبیین

1. *Library of living philosophers: Seyyed Hossein Nasr, L.E. Hahn, R.E. Auxier and L.W. Stone (eds). Chicago Open Court Press, 2001.*

2. *Science of the Cosmos, Science of the Soul*

3. *The Essentials of Seyyed Hossein Nasr*

موجز اندیشه‌های نصر است.

امید است نشر این اثر بتواند هم کمکی به فهم سنت عقلانی اسلام کند و هم موجب تأملات افزون نسل نو ما با چنان عقبه‌ای از معرفت شود.

در بخش‌هایی از کتاب که علاوه بر متن نیاز به توضیحاتی بود، همچنین در مورد اصل آیات قرآن یا اشعاری که نویسندگان صرفاً به زبان انگلیسی بیان کرده بودند، پاورقی‌های لازم آورده شده است.

در پایان، وظیفه خود می‌دانم از مسئولان انتشارات مسافر که با پیگیری و تلاش خود موجب موجودیت این اثر شدند، صمیمانه سپاسگزاری نمایم.

بِعَوْنِهِ وَ كَرَمِهِ

سید امیرحسین اصغری

تیرانا- آلبانی، خرداد ۱۳۹۰